

ماه خورشید و گل و شبنم رسید  
ماه اشک و شیون و ماتم رسید  
تازه شد داغ شقایقهای باغ  
باز هم ز راه ماه غم رسید  
قلب من مثل پرستویی رها  
در هوای آشنا پر می زند  
( می رود تا دشت سرشار از عطش  
خیمه ها را یک به یک سر می زند ) ( ۲ )  
باز می پیچد صدای تشنگی  
در سکوت سرد صحرای صبور  
( آسمان ای مهربان آبی رسان  
برگلوئی تشنه گلهای نور ) ( ۲ )  
ای خدا، فردا نمی آید چرا؟  
باز امشب کودکان لب تشنه اند  
گریه کن ای ابر، باران گریه کن  
غنچه های بی زبان لب تشنه اند